

توبہ



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ
اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

توبه ایه 104

آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می
پذیرد و صدقات را دریافت می کند؟ و یقیناً خداست که بسیار
توبه پذیر و مهربان است.

یکی از مهم ترین جلوه های مهربانی خداوند این است که توبه
را قبول می کند. حتی اگر شخصی بارها گناهان بزرگ انجام
داده باشد باز هم اگر توبه کند یعنی از خدا معذرت بخواهد و
نیت کند دیگر گناه نکند خدا او را می بخشد و در قیامت عذابش
نمی کند.

توبه کمر شیطان را می شکند و باید ادما تا گناه می کنند فوری

توبه کنند. در این صورت بهشتی میشوند.

در این کتاب به بعضی از مسائل توبه اشاره شده است.

مطالب این کتاب سخنانی هایی است که در مسجد ایراد شده و حالا تبدیل به متن گردیده است.

پاییز 1404. کرمانشاه

با سلام

بنده در طول زندگی ام متاسفانه چندین مورد با پسرها در ارتباط بودم (البته فقط در حد موبایل و اینترنت و هیچ وقت حضوری نبوده و همیشه هم سعی کردم حد خودم را حفظ کنم) چندین بار توبه کردم و تقریبا دو سه سالی بود که دیگر با هیچ پسری در ارتباط نبودم. تا اینکه در دانشگاه با پسری آشنا شدم و واقعا فریب شیطان رجیم لعین را خوردم و با اینکه سابقه ی همکلاسی ام را تا حدودی می دانستم اما باز هم ارتباط پیامکی را شروع کردم. البته کاملا با حفظ شئونات. ولی خب ایشان دنیایش به کلی با من متفاوت هست و خیلی صمیمی برخورد میکند. وقتی من این مساله را و اینکه این نوع برخورد را نمی پسندم گفتم به او برخورد و کلی حرف زد ولی من دیگر جواب ندادم. در واقع او اصلا متوجه منظور من نشد و دچار سوء تفاهم شد. اول خواستم جواب بدهم به او تا حرف مرا بفهمد و ناراحت نشود اما بعد پشیمان شدم. و الان هم به شدت عذاب وجدان دارم که اصلا رابطه را حتی در حد یک همکلاسی با این آقا شروع کردم. دائما دارم از خدا میخواهم مرا ببخشد و واقعا این بار قول میدهم سمت هیچ پسری نروم ولی

نمیدانم خدا دیگر مرا می بخشد یا نه... تو را به خدا راهنمایی ام کنید که چکار
باید بکنم و اینکه آیا باید تاوان این مورد خاص را بدهم یا خدا به التماس هایم
گوش میدهد و ندید میگیرد و مرا می بخشد؟؟ و اینکه از کجا باید بدانم خدا مرا
بخشیده تا از این عذاب وجدان وحشتناک رها شوم؟؟
این رو هم بگم که من در کل دختر مذهبی ای هستم ولی خب... انسان جایز (
...الخطاست

هوالتواب

.اگر توبه کرده اید و پشیمان شده اید خداوند أرحم الراحمین است

باسلام و عرض خسته نباشید

سؤال بنده این است که اگر خدای نکرده شخصی از روی غفلت و جهالت مرتکب گناه کبیره (مثل زنا و قتل بشود) و پس از آگاهی توبه نموده و استغفار کند، پس از مرگ یعنی در عالم برزخ چه حالتی دارد. آیا در صورت توبه هنوز هم در عالم برزخ دچار زجر و ناراحتی است یا خیر؟
التماس دعا

هوالتواب

اگر واقعاً توبه کرده و حقوق شرعی را انجام داده باشد باکی نیست

سلام من الوده به گناه غیبت و تهمت و دروغ و ریا و چشم چرونی و بی احترامی
پدر و مادر و تارک نماز و شکستن روزه عمدی و هر چه فکر کنید هستم لطفا
یک برنامه و دستوری برای توبه و رویگردانی از اینها بمن بدید و از کجا عملا
بفهمم که توبم قبول شده؟

هوالتواب

اگر واقعا توبه کنید خداوند قبول میکند به شرط اینکه تکرار نشود

خدا توبه کننده را دوست دارد

از جمله کسانی که خدا آنها را دوست دارد کسی است که توبه می‌کند خدا
مهربانه میگه اگر هزار بار خلاف کردی گفتم من توبه میکنم استغفار میکنم
طلب آمرزش میکنم من خدا میبخشت

در روایت است یه شخصی قاتل بود یه روز حساب کرد من تا الان چند نفرو
کشتم دید تا الان ۹۹ نفرو کشته تصمیم به توبه گرفت بعد از کشتن ۹۹ نفر آمد
گفت کجا میشه توبه کرد گفتن یه عابدی سر کوه هست اون آدم با خداست.
سراغ عابد آمد و گفت جناب عابد من یه گناهی کردم گفت چیکار کردی؟
گفت من ۹۹ نفر آدمو کشتم. عابد گفت بله ۹۹ نفرو کشتی؟ اگر یه نفرو کشته
بودی که جات جهنم بود برو برو تو دیگه جهنمی هستی!

قاتل گفت هیچ راهی نداره؟ عابد گفت نه تو توبت قبول نمیشه! قاتل ناراحت شد
و عابد را کشت شد ۱۰۰ تا!

بعد پرسید دیگه کجا میشه توبه کرد گفتند یه حاج آقای هست تو فلان کوچه می‌شینه اینم آدم خوبیه. رفت نزد حاج اقا گفت میخوام توبه کنم! حاج اقا گفت چیکار کردی؟ گفت ۱۰۰ نفر آدم رو کشتم! حاج اقا گفت گناهت خیلی بزرگه ولی باز راهی داره منتها یه شخصیتی هست از اولیا خدا در فلان شهر باید بری به دست اون توبه کنی. قاتل خیلی تشکر کرده با حاج اقا خدا حافظی کرد و اسباب سفر بست و رفت اما بین راه اجلش رسید وقتی که اجل آدم میرسه اگر آدم خوبی باشه. فرشته‌های رحمت میان با سلام و صلوات جانشو می‌گیرند

ولی اگر آدم بدی باشه مثل این نتانیا هو مثل این ترامب و امثال اینا با شکنجه با کتک ملائکه غضب یاند. قاچاقچی‌ها و موادفروش‌ها اینا رو با عصبانیت با کتک جانشونو می‌گیرن

این آقا که مُردنش شد هم ملائکه رحمت آمدن هم ملائکه غضب. سر اینکه کی جان اینو بگیره با هم دعواشون شد دعوای لفظی. ملائکه رحمت گفتن ما باید جانشو بگیریم چون قصد توبه داشته. ملائکه غضب گفتن ما باید جانشو بگیریم چون ۱۰۰ نفر آدم کشته هنوزم دستش نرسیده پیش اون ولی خدا بره ما باید با کتک و با شکنجه جانشو بگیریم قضاوت نزد خدا بردن خدا فرمود اندازه بگیرید که به این پیامبر و ولی خدا نزدیک‌تره یا به اون جایی که آقا ادمارو کشته!

اندازه گرفتن به این ولی خدا نزدیکتر بود. خدا فرمود ملائکه رحمت جانشوبگیرن. من بخشیدمش

ما نباید هیچ وقت از رحمت خدا ناامید بشیم داستان حمیدبن قحطبه: در کتاب عیون اخبارالرضا (ع) مرویست که عبدالله بزاز نیشابوری گفت: بین من و حمیدبن قحطبه معامله ای بود. وقتی از مسافرت مراجعت نموده بودم مرا احضار کرد. با لباس مسافرت به ملاقاتش رفتم؛ وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شدم؛ طشت و ابریق آوردند و دو دست خود را شست و به من هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم چون طعام حاضر کردند متذکر شدم و عقب نشستم. حمید گفت: چرا نهار نمی خوری؟ گفتم ای امیر ماه مبارک است و من مریض نیستم و عذر دیگری برای افطار ندارم و شاید امیر عذری دارد. پس گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم و مریض نیستم؛ آن گاه اشکش جاری شد. پس از فراغت از طعام سبب گریه اش را از او پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم در نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلو اوست.. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمومنین چگونه است؟ گفتم با جان و مال؛ پس مرا مرخص نمود. طولی

نکشید مرا احضار نمود و همان سوال را تکرار نمود، گفتم با جان و مال و اهل و اولاد؛ پس مرا مرخص نمود. برای سومین مرتبه احضارم کرد و همان سوال را تکرار کرد، گفتم با جان و مال و اولاد و دین. پس خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد باید بکشی! شمشیر را برداشته همراه خادم بیرون شدم، مرا به خانه ای که درب آن قفل بود آورد. پس از باز کردن قفل وارد شدیم دیدم وسط آن چاهی است، و در آن خانه سه حجره است و هر سه مقفل است. پس یکی را باز نمود دیدم، بیست نفر پیر و جوان همه از اولاد علی و زهرا در زنجیرند! خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی. او یکی یکی جلو می آورد و من گردن می زدم و بدن سر آنها را در چاه می انداختم تا بیست نفر کشته شدند. آن گاه در حجره دوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند همه را به اشاره خادم رشید کشتم و در چاه انداختم، سپس در حجره سوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی بود مانند آن دو دسته همه را کشتم، نفر آخری پیرمردی بود. بمن فرمود: وای بر تو، فردای قیامت چه عذری داری وقتی که تو را حضور جد ما رسول خدا (ص) حاضر کنند و حال آنکه تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناهی کشته ای؟ پس بدنم لرزید؛ خادم از روی غضب نظری بمن نمود و مرا ترسانید! آن پیرمرد را هم کشتم و در

آن چاه افکندم. پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا (ص) را کشته باشد روزه و نماز او را چه نفعی است؟ من یقین دارم که مخلد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی گیرم.

مروست که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا(ع) به خراسان، عبدالله نیشابوری، داستان آن ملعون و یأس او را از پروردگار عالم برای حضرت نقل نمود، فرمود: وای بر او، آن یأسی که حمید از رحمت الهی داشت گنااهش از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است. بلی اگر ملعون، پس از قتل این سادات بی گناه و پس از ارتکاب این گناه بزرگ به کلی از خدای خود بریده نشده بود و براستی از کرده خود پشیمان و از روی اخلاص توبه نموده از در عجز و زاری به رحمت الهی ملنجی شده بود؛ خدای کریم توبه او را قبول می فرمود. چنانچه توبه وحشی قاتل حضرت حمزه سیدالشهداء، عموی پیغمبر (ص) را پذیرفت با اینکه دل رسول خدا را فوق العاده بدرد آورده بود با آن حرکت وحشیانه مثله که با جنازه آن بزرگوار مرتکب شده بود مع الوصف پیغمبر خدا(ص) توبه اش را پذیرفت.

این که ناامید شده از خدا گنااهش از کشتن 60 سید بالاتر است

ادم گناه می کنه عذاب وجدان داره چون انسان اولش نفسش نفس لوامه است
نفس لوامه که آدم اولین بار گناه می کنه خیلی عذاب وجدانش زیاده ولی اگر
توبه نکرد و ادامه داد میشه نفس اماره

یه نفر به نام خفاش شب گرفتن. چند تا زن رو کشته بود و میگفت بار اول که
می خواستم یک خانمی رو بکشم خیلی برام سخت بود وقتی هم کشتمش اون
شب تا صبح خوابم نبرد ولی نفر دوم که کشتم آسان تر شد نفر سوم آسان تر نفر
آخر هیچ کار سختی نبود!

اری انسان قلبش اول سفیده یه نقطه سیاه با یه گناه توش میاد. اگر توبه کرد نقطه
سیاه پاک میشه. اگر توبه نکرد گناه دوم یکی دیگه نقطه سیاه میاد. یواش یواش
خدای نا کرده آدم به جایی می رسه تمام این قلبش سیاه سیاه میشه!

مثل این مردی که چند وقت پیش رفت ۱۲ نفر رو کشت برادرشون خواهرشون
بچه های کوچولو سر یه مسئله ارثی

پیامبر ما فرمود من روزی ۷۰ بار استغفار و توبه میکنم.

یا حضرت علی در دعای کمیل میگه ظلمت نفسی یعنی خدایا من بخودم ظلم
کردم

پیامبر فرمود اگر کسی یه سال قبل از مردنش توبه کنه خدا می بخشش بعد
فرمود اگر کسی یک ماه قبل از مردنش توبه کنه توبه اش قبول. بعد فرمود یکماه
زیاده. کسی یه هفته قبل از مردنش توبه کنه خدا می بخشش. بعد فرمود یک
هفته زیاده اگر یه روز قبل از مردنش توبه کنه خدا می بخشه
بعد فرمود یه روزم زیاده کسی یه ساعت قبل از مردنش توبه کنه نه یه ساعت قبل
مردنش ونه یکساعت هم زیاده اگر هنوز روح به حلقش نرسیده اگر انسان توبه
.کنه خدا می بخشه

ان الله يحب التوابين خداوند آدم توبه کننده را دوست دارد

یه حدیث بسیار جالبی است می فرماید روز قیامت که میشه خداوند بنده رو در دادگاهش حاضر میکنه. بعد بهش میگه که بنده من نعمت را که بهت دادم این نعمتی که بهت دادم اینو سرمایه معصیت ساختی هرچه بیشتر بت نعمت دادم تو بیشتر گناه کردی این را که میگه بنده از خجالت سرشو پایین می ندازه چی بگه خداوندش خطاب می کنه خیلی عجیبه ها میگه همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم خطی بر گناحت کشیدم. چقدر خدا مهربانه بعد شخص دیگری رو میارند اینم پروندش سیاهه متأسفانه بی نمازی روزه خواری شرابخواری رباخواری خداوند عتابش می کنه وقتی که عتابش می کنه به گناهانی که کرده چرا گناه کردی این شخص به گریه میفته خداوند بهش خطاب میکنه. اون روز که گناه کردی تو را شرمسار نکردم امروز که گناه نمی کنی و تضرع می کنی چگونه تو را عذاب کنم و آبرویت را ببرم گناهانت را بخشیدم و وارد بهشت من شو

برای همین میگیم که خدا ۱۰۰ درجه رحمت داره یکیش رو گذاشته برای دنیا
۹۹ تا شو گذاشته برای قیامت

حدیث نبوی خیلی جالبه‌ها خداوند روز قیامت همه مومنین را یکجا جمع می‌کند
و به آنها می‌فرماید من از همه حقوقی که به گردن شما داشتم گذشتم شما هم از
حقوقی که به گردن هم دارید بگذرید و به صورت دسته جمعی وارد بهشت
شوید دسته جمعی هزارتایی چند هزار تایی چند میلیونی

امام عسکری (ع) فرمود که. در قیامت یه آدم گناهکار و خلافکار و جهنمی میاد
پیش مومن میگه آقای مومن من امروز نیاز به شفاعت تو دارم پیش خدا آبرو
داری مومنی بگو که خدا منو ببخشه مومن میگه آخه تو چه من حقی به گردن
من داری که تورو شفاعت کنم؟

میگه روزی به تو یه لیوان آب دادم. مومن هم ازش شفاعت میکنه و این که
جهنمی می‌برن بهشت بخاطر یه لیوان آب!

دیگری میاد. میگه آقا منم به گردنت حق دارم اینم جهنمی میاد پیش مومن میگه
منم به گردنت حق دارم

میگه تو چه حقی داری بگردنم میگه یه روز تو سایه دیوار من نشستی
مغازه‌دار بودم خانه داشتم تو آمدی توی سایه دیوار من نشستی از این جهت من به
گردن شما حق پیدا کردم مومن میگه باشه شفاعتش می‌کنه و شفاعتش قبول میشه
و میره بهشت

حتی شفاعت مومن درباره فامیل‌ها همسایه‌ها. همنشینا مثلاً با یه کسی سلام
علیک کرده با یه کسی همسفر بوده خدا قبول می‌کنه چون خدا دنبال بهانه است
که به یه بهانه‌ای مردم رو ببره بهشت

امام رضا(ع) می‌فرماید مومن نزد خدا از آنچه گمان می‌برید گرامی‌تر است
امام صادق(ع) فرمود این کعبه رو می‌بینید کعبه چقدر نزد خدا حرمت داره
حرمت مومن از کعبه نزد خدا بیشتره.

در روایت دیگرست که خداوند به حضرت موسی فرمود بنده من به حقی که تو
بر گردن من داری من تو را دوست می‌دارم پس به حقی که من بر تو دارم مرا
دوست بدار خدا می‌گه من تو رو دوست دارم ای بنده من تو هم منو دوست بدار
در عین حالی که خدا غنی است و نیازی به ما نداره و ما به اون نیازمندیم او غنی
مطلق است ما فقیر مطلق

در حدیث قدسی است که خداوند می‌فرماید هر که به من پشت می‌کند اگر بداند
که چقدر به آنها اشتیاق دارم از شوق خواهد مرد حتی فرعون فرعون لحظات
آخر که دیگه مرگو به چشم دید خیلی به موسی التماس کرد ولی موسی بهش
رحم نکرد و فرعون غرق شد خداوند به حضرت موسی فرمود موسی تو به

فرعون جواب ندادی چون او را خلق نکردی ولی. اگر فرعون به من التماس
می کرد دستشو می گرفتم و به فریادش می رسیدم

یه نفر در زمان پیامبر می آمد پشت سر پیامبر نماز می خوند اما دزدی هم می کرد
خلاصه این آقای دزد که پشت سر پیامبر نماز میخوند یه شب وارد خانه ای شد
برا دزدی

دید داخل. اتاق یک خانمی هست تنها. نفسش بهش می گفتش که برو هم پول
رو بردار اساسشو بردار هم خانم رو بهش دست درازی بکن ولی ندایی از داخل
اگر این کارو بکنی به این خانم درازی یکنی ناجوانمردی کردی! از خدا حیا
نکردی!

به خودش گفت که این همه دزدی کردی اما دیگه بسه حیا کن جواب خدا را
ندادی بده دیگه

بی این که دزدی کنه و کاری هم به اون خانم داشته باشه برگشت و از اون خونه
رفت

شب که شد آمد مسجد بعد از ساعتی دیدن که یه خانمی جلوی در مسجد ایستاده و میگه می خوام پیامبر رو بینم پیامبر رفتن در مسجد این شخص هم دنبال پیامبر رفت که چیه قضیه این خانم. با پیامبر چیکار داره

خانم گفت یا رسول الله من شوهر ندارم شوهرم از دنیا رفته ولی پولدارم خانه دارم اساس دارم تا به حال تنها زندگی می کردم امشب یعنی دیشب یه سایه تو حیاط خانه هم افتاد ترسیدم آرامشم از بین رفته یا رسول الله برای من یه شوهر پیدا کنید من دیگه از تنهایی می ترسم پیامبر نگاهی به این آقا کرد. نگاه با محبت. یعنی آفرین به تو که دیشب رفتی برای اینکه دزدی نکردی به این خانومم کاری نداشتی بعد فرمود چون که گناه نکردی جوان دزد سرشو از خجالت پایین انداخت پیامبر فرمود ازدواج کردی یا مجردی؟ گفت مجردم. فرمود مجردی دوست داری زن بگیری

گفت بله یا رسول الله هرچی شما بگید پیامبر خانم را برای آقا عقد کرد اگر انسان امتحاناتی که داره سربلند بشه. مانند یوسف سربلند بشه خداوند بهترین روبهش عنایت میکنه

یه نکته عجیبی در قرآن هست خیلی عجیبه میگه اگر توبه کنی اون گناهای که کردی ۱۰۰ تا گناه کردی این ۱۰۰ تا گناه را ما تبدیل می کنیم به ثواب چه

جوری میشه مثلاً شراب خورده شراب میشه صدقه! تمام گناهانی که کردی همه
میشند حسنه

خداوند در ایه 70 فرقان فرموده:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۚ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی
هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است

میگه وقتی که شما توبه کردی و عمل صالح انجام دادی اینا کسانی هستند که
خداوند همه بدی هاشونو تبدیل به خوبی می کنه

مثلاً زنه ۵۰ سال زنا کرده بعد از ۵۰ سال توبه می کنه تمام این ۵۰ سال خدا براش
ثواب می نویسه

آقا ۱۰ سال معتاد بوده ۲۰ سال معتاد بوده کارهای زشت کرده بعد توبه میکنه
خداوند تمام این مدت براش ثواب می نویسه تو پرونده

اینها واقعاً نشون میده خدا چقدر مهربانه

لذا باید همیشه در حال توبه باشیم همیشه استغفار بکنیم

روایت دیگری است که خداوند به حضرت داوود وحی کرد ای داوود هرگاه بنده مومن من گناهی کند و سپس از آن گناه برگردد و توبه کند و وقتی که به یاد گناه می افتد خجالت بکشد او را بیامرزم و این گناه را از یاد فرشته های این طرف اون طرف می برم و آن را به نیکی بدل کنم و از این. مرا باکی نیست که من مهربان ترین مهربانانم

همه ما باید توبه کنیم

همه ما باید توبه کنیم چون خدا فرموده **يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله**

همه باید توبه کنید حالا توبه ها فرق میکنه یه کسی مثل پیامبر است گناهی

نکرده. توبه به معنای اینه که اون درجاتی که باید بالاتر باشه طی بکنه

اما توبه کسی که پیامبر نیست هست ولی جزو مومنین هست توبه او برای اینه که

خداوند بیشتر بش توجه کنه و از گناهان خود توبه کنه

البتّه گناه حق الناس رو همیشه انسان با استغفار و با نماز و با دعا درست بکنه باید

حتما بره حلالیت بگیره ولی لازم نیست بگه من من دزدی کردم

به عنوان نمونه روز عاشورایی مسجد بودم. یکی از آقایون زنگ زد و گفت که

بنده نوجوان بودم یه حلقه طلا پیدا کردم مسئلشو نمی دونستم بردم فروختم و

خوردم حالا که بزرگ شدم فهمیدم باید به صاحبش پس بدم صاحبشم می شناسم
گفتم باید بهش پولشو بدی

گفت آبروم بخطر میافته گفتم ما انجام می دیم ایشون خلاصه ۱۵ میلیون تو من
آوردن و ما به اون صاحب اصلیش دادیم و ایشون هم حلال کردن لازم نیست
انسان اگر دزدی کرده حتماً بگه من از شما دزدی کردم بلکه به عنوان هدیه
غیر مستقیم بده کسی بهش برسونه ولی بالاخره این مال باید به دست صاحبش
برسه به هر وسیله ای که باشه

پیش میاد که انسان در نوجوانی گاهی از این خطاها مرتکب می شه خوبه که
انشالله این خطاهاشو در این ماه رمضان که ماه توبه و ماه استغفار هست جبران
بکنه مخصوصاً در شب های قدر انشالله از خدا بخواهید بهترین تقدیرات برای ما
در نظر خدا به حق محمد و آل محمد قسم میدیم ما رو جزء توبه کننده ها قرار
بده.

یکزمانی ابلیس هم تصمیم به توبه گرفت!

خدا دستور داده همه توبه کنید

توبه فقط مال آدمی نیستش که گناه کرده پیامبر هم باید توبه بکنه. امامان ما هم

توبه می کردند منتها توبه هر کسی به حسب اون درجاتی که دارد

جالبه یک حدیث که میگه که آنقدر خدا مهربانه و توبه پذیره که ابلیس هم

تصمیم به توبه گرفت کی؟

زمان حضرت موسی ابلیس ملعون گفت جناب موسی تو که اینقدر با خدا

نزدیکی که میری با خدا حرف میزنی کلیم الهی ای کلیم الله! این دفعه که با

خدا حرف میزنی به خدا بگو آقا ابلیسم تصمیم به توبه گرفته. حضرت موسی هم

در موقعی که با خدا صحبت کرد گفت خدایا ابلیسم التماس دعا دارد میخواد توبه کنه

خدا فرمود توبه شو قبول می کنیم فقط شرطش اینه که ایشون بره به قبر حضرت آدم یه سجده ای بکنه حضرت موسی هم خوشحال که ابلیس با این همه جنایت ها خباثت ها که هر کسی منحرف شد ابلیس منحرفش کرد قابیل بیچاره را منحرف کرد که بیاد قاتل برادرش بشه این همه جنایت. اولین کسی که زنا رو یاد بشر داد لواط یاد بشر داد ترانه رو یاد بشر داد ابلیس بود میگه اول من تغنی ابلیس اولین کسی که غنای حرام رو یاد بشر داد ابلیس بود.

با این همه جنایت ها موسس تمام تبایای های بشر

خدا گفته من می بخشمش زحمتی نیست یه سجده دو ثانیه انجام بده بخشیده میشه

حضرت موسی خوشحال به ابلیس بشارت داد که خدا توبه ات رو قبول میکنه فقط شما برو نزد قبر حضرت آدم (تو نجفه کنار قبر امیرالمومنین هست). برو یه سجده ای بکن و دیگه تو هم جزو توبه کنند ها میشی

ابلیس گفت من به خود آدم سجده نکردم به قبرش سجده کنم؟ هرگز!

این چقدر خبیثه! خدا گفته من تو رو می بخشم این همه جنایت کردی خدا گفته
یه سجده به قبر آدم بکن همه گناهانت پاک میشه

پس این معلومه واقعاً خیلی خبیثه

. در روایت دیگری هستش که امام رضا علیه السلام فرمود کسی که توانایی بر
چیزی که موجب آمرزش گناهانش شود ندارد. بسیار بسیار بر محمد و آل محمد
صلوات بفرسته

اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد آقا امام رضا فرمود صلوات گناهان را
نابود و ریشه کن می کند اللهم صل علی محمد و آل محمد

شخصی سوال کرد از امام صادق یابن رسول الله ما چه جور صلوات بفرستیم
فرمود که اینجور صلوات بفرستید بگید صلوات الله و صلوات ملائکته. و انبیائه و
رسوله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد

همه ملائکه و همه پیامبران و همه خلق رحمت بفرستند و درود بفرستند بر پیامبر
و آل محمد

بعد این صلوات که ما می فرستیم خاصیت های زیادی داره یه خاصیتش اینه که
گناهان رو عرض کردیم پاک می کنه .

یه خاصیتش اینه که می فرماید که طیباً لَخْلَقْنَا خَلَقْتَ مَا رُوْ پاڪ می کنه و طهارتا
لَا نَفْسًا نَفْسِ مَا رَا طاهر می کنه و تذکیتا لَنَا کارهای بد ما را از بین می بره اخلاق
ما را خوب میکنه

و در روایت داریم که خود پیامبر فرمود صلوات بر من باعث خشنودی
پروردگار و اجابت دعاست و زکات اعمال شماست. اللهم صل علی محمد و آل
محمد

حالا روایتی است که می فرماید اگر کسی در پروندش همه جور کار خوبی باشه
ولی تو پروندش ذکر صلوات نباشد اعمالش پذیرفته نمی شود

امیرالمومنین فرمود تاثیر صلوات برای از بین بردن گناهان قوی تر از تاثیر آب بر
آتش است. چطور شما به وسیله آب آتش رو خاموش می کنید از این بهتر
صلوات گناه رو خاموش می کنه آتش گناه رو خاموش می کنه

پیامبر فرمود علی جان هر کس به من هر روز و هر شب صلوات بفرستد شفاعتم
بر او واجب می شود اگرچه گناهانش از گناهان خیلی کبیره باشه

حالا یه داستانی هم عرض کنیم

یه لات بود تو مشهد ... هم سگ خرید و فروش می کرد و هم دعواهاش از نوع
... ... بود

یه روز داشت میرفت سمت کوه سنگی برای دعوا و غذا خوردن ... دید یه ماشین
داره تعقیبش می کنه ... آرم ماشین : " ستاد جنگهای نا منظم " راننده، شهید
... چمران

شهید چمران از ماشین پیاده شد و دست اونو گرفت : " فکر کردی خیلی مردی
" ؟!

!! برو بچه ها اینجور میگن -

..... اگه مردی بیا بریم جبهه -

..... به غیرتش بر خورد ... راضی شد بردش جبهه

شهید چمران تو اتاق نشسته بود ... یه دفعه دید که صدای دعوا میاد ! ... با دست
بند، رضارو آوردن تو اتاق ... رضارو انداختنش رو زمین
" !این کیه آوردید جبهه ؟ " :

رضا شروع کرد به فحش دادن ... چه فحشای رکیکی ... اما چمران مشغول نوشتن
..... بود

" !!!!! دید که شهید چمران توجه نمیکنه یه دفه داد زد : " کچل با توام

یکدفعه شهید چمران با مهربانی سرش رو بالا آورد : " بله عزیزم ! چی شده
" عزیزم ؟ چیه آقا رضا ؟ چه اتفاقی افتاده ؟

قضیه این بود.... آقا رضا داشت میرفت بیرون بره سیگار بگیره و برگرده ... با
.... دژبان دعواش شده بود

" ...! شهید چمران : " آقا رضا چی میکشی ؟!! برید براش بخرید و بیارید
... شهید چمران و آقا رضا ... تنها تو سنگر

!! آقا رضا : میشه یه دو تا فحش بهم بدی ؟! کشیده ای، چیزی
!شهید چمران : چرا ؟

من یه عمر به هر کی بدی کردم، بهم بدی کرده ... تا حالا نشده بود به : آقا رضا
... کسی فحش بدم و اینطور برخورد کنه

اشتباه فکر می کنی ...! یکی اون بالاست، هر چی بهش : شهید چمران
بدی می کنم، نه تنها بدی نمیکنه، بلکه با خوبی بهم جواب میده ...
هی آبرو بهم میده ... تو هم یکیو داشتی که هی بهش بدی میکردی
بهت خوبی می کرده ...! گفتم بذار یه بار یکی بهم فحش بده بگم
...! بله عزیزم ... یکم مثل اون شم

آقا رضا جا خورد تلنگر خورد به شحصیت معنویش..... رفت تو سنگر
نشست ... آدمی که مغرور بود و زیر باز کسی نمیرفت زار زار گریه می کرد

...عجب! یکی بوده هرچی بدی کردم بهم خوبی کرده؟

اذان شد آقا رضا اولین نماز عمرش بود رفت وضو گرفت ... سر
..... نماز ، موقع قنوت صدای گریش بلند بود

وسط نماز، صدای سوت خمپاره اومد صدای افتادن یکی روی زمین شنیده
... شد

آقا رضا رو خدا واسه خودش جدا کرد فقط چند لحظه بعد از توبه کردنش
....

..... توبه واقعی و یه نماز واقعی

خلاصه آقا یکی از برکات جمهوری اسلامی همین جبهه‌ها بودا بعضیا بودن پشت
جبهه آدمای بدی بودن اما وقتی رفتن جبهه عوض شدن

من خودم جبهه که بودم یه نوجوانی بود ۱۴ ۱۵ ساله بعد از نماز جماعت سجده
که میرفت نیم ساعت تو سجده با صدای بلند گریه میکرد

بعد یه دفعه آمد پیش من گفت فلانی من می‌خوام با شما یه صحبتی بکنم. بعد
گفت من یه گناهی مرتکب شدم ما هم به ایشون امیدواری دادیم گناهم تقریباً
این بود که میگفت ما یه به اصطلاح همسایه ای داشتیم این آقای همسایه می‌رفت
مسافرت و این خانم ایشون به مادر من گفتش که من شباً می‌ترسم و پسر تون بگو
بیاد پیش من که من نترسم و مادر من یه همچین اشتباهی مرتکب شد که منو
فرستاد پیش این خانم. و این تنها بودن با نامحرم باعث گناه شد
روایت داریم میگه اگر یک زن و یک مرد نامحرمی با هم تنها بشن سومیشون
شیطانم مخصوصاً شب

خلاصه به گناه آلوده شدن حالا جبهه پاک کننده گناهان بود
و داستان حسن لاته .حسن لاته تمام بدنش خالکوبی های زشت داشت بالاخره
خدا خواستش و آمد جبهه و اونجا توبه کرد و آدم خیلی خوبی شد و. به شهادت
رسید....

یه داستان واقعی از کسی که حضرت زهرا دستش رو گرفت

این داستان به پیشنهاد سرور بزرگوارمون آقا سید احمد در این پست قرار داده شده .

*این متن رو از قول آقای دانشمند میگم *

چند وقت پیش، تو تهران، تو حسینه ای منبر میرفتم

یه جوانی آمد (نزدیک 30 ساله ش بود) گفت: حاج آقا من با شما چند دقیقه کار دارم

گفتم: آقا بنویس بهم بده

گفت: نوشتنی نیست

گفتم: ببین، من رو قبول داری؟ گفت: آره

گفتم: من چند ساله با جوان ها کار میکنم، تربیتی، فرهنگی، اگه نتونه حرفشو بنویسه بعد نمیتونه بگه، برام بنویس بیار

گفت: باشه

فردا شب که امیدیم یه نامه داد به ما، من بردم خونه، نامه رو که خوندم

این همون کسیه که دنبالش میگردم

فردا شب امد گفت که: چی شد؟

گفتم آقا من نوکر شما هستم، بیا با هم چند دقیقه صحبت کنیم

گفت: من رو چه جوری می بینین شما؟

گفتم: من نه رمالم! نه جادو گرم! من چی بگم

...گفت: نه ظاهری. گفتم: هیعتی و

دیدم زد زیر گریه

گفت: اگه بدونی من چه جنایاتی، چه گناه هایی که نکردم

فقط خوب خوبه که میتونم بگم از گناه هایی که کردم، اینکه مادرم رو چند بار

کتک زدم، پدرم رو زدم

عرق، شراب و کارهای دیگه برام معمولی بود

گفتم: الان اینجوری؟

گفت: حضرت زهرا دستم رو گرفت

گفت حاج آقا من سرطانی بودم

سرطانی میدونی یعنی چی؟

گفتم یعنی چی؟

گفت: به کسی سرطانی میگن که نه زمان حالیش هست، نه مکان

نه شب عاشورا حالیش هست، نه تو حسینیه، نه مکان میفهمه نه زمان

گفت: من سرطانی بودم

گفت یه خونه، مجردی، با رفیقامون درست کرده بودیم

هر کی، هر کی رو جور میکرد تو این خونه ی مجردی، اونجا، رخت خواب

گناه و معصیت

گفت شب عاشورا هر چی زنگ زدم به رفیقام، هیچ کدوم در دسترس نبودند

گفت ماشین رو برداشتم، گفتم برم یه سرکی، یه گشتی بزنم

تو راه که که میرفتم، یه خانومی رو دیدم، چادری، داشت میرفت حسینیه

خلاصه امدم جلو و سوارش کردم با هر مکافاتی که بود، (می رسونمت و...)

بعد بردمش به خانه ی مجردی

این هم مثل بید میلرزید، گریه میکرد و میگفت: بابا مگه تو غیرت نداری؟

آخه شب عاشورا ست

...بیا به خاطر امام حسین

گفتم: برو بابا، حسین کیه؟ این ها رو آخوند ها در آوردن

!عرب ها با هم دعوا کردن به من ربطی نداره

تو گریه کردن گفت: خجالت بکش من اولاد زهرا م

به خاطر مادرم فاطمه حیا کن

من این کاره نیستم، من داشتم میرفتم حسینیه

گفتم: من فاطمه ی زهرا هم نمیشناسم

من فقط یه چیز میشناسم، جوانی، جوانی کردن، جوانی، گناه، جوانی، شهوت

این ها رو هم هیچ حالیم نیست

خانمه گفت: اگه تو لاطی، غیرتی هستی، غیرت لاطی داری؟ یا نه؟

گفت: چه طور؟

گفت: خودت گفתי من از زمین تا آسمون گناه کردم، مرد باش، به حرمت
زهرا امشب گناه نکن

اگه دستت رو مادرم زهرا نگرفت، برو هر کاری دلت می خواد بکن
گفت: ما غیرتی شدیم

لباس هم رو پوشیدم، گفتم که: یا الله، چادر رو سرت کن بینم
امشب میخوام برا اولین بار به حضرت زهرا اعتماد کنم ، بینم این زهرا می خواد
چکار کنه

یاالله

سوار ماشین ش کردم، نزدیک حسینه پیادش کردم
از ماشین که پیاده شد داشت گریه میکرد
در ماشین رو بست، از پشت شیشه گفت: ایشالله مادرم فاطمه دستت رو بگیره،
خدا خیرت بده، آبروی من رو نبردی
خدا خیرت بده

میگه امدم خونه، حالا ضد حال خوردیمو

تو صحبت هاش که داشتم می بردمش حسینه،هی گریه میکرد و با خودش
حرف میزد

من هم میشنیدم چی میگه

اما داشت به من میگفت

هی میگفت: این گناه که میکنی سیلی به صورت مهدی میزنی

چرا این قدر حضرت مهدی رو کتک میزنی؟ مگه نمیدونی ما شیعه هستیم؟ امام
زمان دلش میگیره

این ها رو میگفت

ما هم سفت رانندگی میکردیم

پیاده که شد و رفت، ما هم رفتیم خونه

دیدم مادرم، پدرم، خواهرم، داداشم، این ها همه رفته بودن حسینه

تو این ها لاط فقط من بودم

گفت تلوزیون رو که روشن کردم، دیدم به صورت آنلاین کربلا رو نشون میده

صفحه ی تلوزیون دو تیکه شده بود، تیکه ی راستش بین الحرمین و زریح رو
نشون میده،

تیکه ی چپش نشون میداد که یه مشتش عرب، خشن، با چفیه قرمز، داشتن بچه ها
رو که با لباس سبز بودن با تازیانه میزدن
و به خاک ها میکشوندن

می گفت: من که تو عمرم گریه نکرده بودم، یاد حرف این دختره افتادم

گفتم: وای! یه عمره دارم تازیانه به مهدی میزنم

می گفت: پا تلوزیون دلم شکست

گفتم: زهرا جان دست من رو بگیر

زهرا جان یه عمره دارم گناه میکنم، دست من رو بگیر

من میتونستم گناه کنم ولی به تو اعتماد کردم

کسی هم تو خونه نبود، تا تونستم گریه کردم

گریه های چند ساله که بغذ شده بود، گریه میکردم، داد میزدم، اربده میکشیدم

خجالت نمیکشیدم، کسی هم نبود

می گفت: نزدیک های صحر بود که پدر مادرم آمدن

تا مادرم در رو باز کرد، وارد شد تو خونه

تا نگاه به من کرد، گفت: رضا جان کجا بودی؟

گفتم چطور؟ گفت: بوی حسین میدی

رضا جان بوی فاطمه میدی، کجا بودی؟

افتادم دست پدر و مادرم، گریه کردم، گفتم: تو رو به حق این شب عاشورا من

رو ببخش

من رو ببخش که کتک زدم، اشتباه کردم

مادرم گریه کرد، پدرم گریه کرد، خواهرام، داداشام

و خوش حال شدن که حسینی شدم

صبح عاشورا، زنجیر ها رو برداشتم و پیرهن مشکی رو پوشیدم و رفتم تو حسینه

تو حسینه که رفتم، منو میشناختن، میدونستن که من این جاها نمیومدم

همه خوش حال، رئیس هیعت آدم عاقلی بود

گفت: آمد و پیشانی ما رو بوسید و بغلمون کرد، رضا جان خوش امدی، منت
سر ما گذاشتی

گفتم: من هم زنجیر میزدَم و به یاد اون سیلی هایی که به مهدی زده بودم، گریه
میکردم

هی زنجیر میزدَم، بیه یاد کتک هایی که با گناهانم به مهدی زدم گریه میکردم
جلسه تمام که شد، نهار رو که خوردیم، رئیس هیعت من رو صدا کرد
به من گفت رضا جان: می یای کربلا؟

گفتم: کربلا؟ من؟ من که پول ندارم

گفت: نوکرتم، پول یعنی چی؟ خودم میبرمت

می گفت: حاج آقا، ماه صفر هنوز تموم نشده بود، دیدم بین الحرمین ام

رئیس هیعت گفت که: آقا رضا بریم تو حرم؟

گفتم: برین من چند دقیقه کار دارم

تنها که شدم، زدم تو صورتم، گفتم: حسین جان میخوای با دل من چکار کنی؟

زهرآ جان من یه شب تو عمرم به تو اعتماد کردم، کربلایم کردی؟

ییبی جان آدمم کردی؟

امدم زریح امام حسین رو گرفتم، گریه کردم، داد میزد

می گفتم: حسین جان، حسین جان، دستم رو بگیر، حسین جان

پسر فاطمه دستم رو بگیر

نزار بر گردم دوباره

می گفت: رئیس هیعت کاروان داره، مکه مدینه میبره

می گفت: حاج آقا به جان زهرا سال تمام نشده بود، خدمه گفت: میای بریم

مدینه؟

گفتم: آخه پول! گفت: همه کارهش با من

خلاصه، چند روزه ویزای ما رو گرفت

یه وقت دیدیم ای بابا، سال تموم نشده، تو قبرستان بقیع ، پای برهنه دنبال قبر

گم شده ی زهرا دارم می گردم

گریه کردم، گفتم: زهرا جان، بی بی جان ، با دل من میخوای چکار کنی؟

من یه شب به تو اعتماد کردم، هم کربلاییم کردی هم مدینه ای؟

میگفت: کار پیدا کردم، آبرو پیدا کردم، یه دو سالی گذشت

مادر ما گفت: رضا جان، حالا که کار داری، زندگی داری، حاجی هم شدی،

مکه هم رفتی، کربلایی هم شدی، نوکر امام حسین هم شدی

اجازه میدی برات بریم خواستگاری؟

گفتم: برید مادر یه دختر نجیب و زندگی کن برام پیدا کنین

گفت: یه دختری پیدا کردیم، دختر مومنو خوبیه

خلاصه رفتیم خواستگاری

پدر دختر تحقیق هاش رو کره بود

پدر دختر من رو خورد تو یه اتاقی در رو بست، گفت: بین رضا جان، من میدونم

تو کی هستی

اما دو سه ساله که نوکر ابی عبدالله شدی

میدونم چه کارهایی، چه جنایاتی کردی

اما یه خواهش دارم، چون با حسین آشتی کردی، دخترم رو بهت میدم،

نوکر تو هم هستم

فقط جان ابی عبدالله از حسین جدا نشو، همین طوری بمون، من کاری با گذشته
ت ندارم، من حالات و میخرم

می گفت: من هم بغلش کردم پدر عروس خانوم رو، گفتم دعا کن ما نوکر
...بمونیم و

گفت: از طرف من هیچ مانعی وجود نداره، فقط عروس خانوم باید بپسنده
خب، گفتن عروس خانوم چای بیاره

ما هم نشسته بودیم، پدرمون، مادرمون، خواهرمون، پدرش، مادرش، خاله ش،
عمه ش

عروس خانوم وقتی امد سینی رو گذاشت جلوی ما، یه نگاه به من کرد، یه وقت
یا زهرا

سینی از دستش ول شد، گریه و، از سالن نرفته بیرون خورد زمین

مادرش، خاله ش، مادرم، خواهرم، رفتن زیر بغلش رو گرفتن و بردنش توی
اتاق می گفت: حاج آقا، فقط دیدم صدای شیون از اتاق بلنده

همه فقط یه کلمه میگن، یا زهرا

من هم دلم مثل سیر و سرکه میجوشید

مادرم رو صدا زدم، گفتم چه خبره؟

گفت: مادر میدونی این عروس خوانوم چی میگه؟ گفتم چی میگه؟

گفت: میگه دیشب خواب دیدم حضرت زهرا امد به خواب من، عکس این

پسر شما رو نشونم داده، گفته: این پسر تازگی ها با حسین من رفیق شده

به خاطر من ردش نکن

مادر دیشب فاطمه سفارشت رو کرده

بخدا جوان ها اگه اعتماد کنین، رفاقت کنین، زهرا آبروتون میده، آخرت تون (

میده، دنیا تون میده)

تو دلت بلند بگو یا زهرا

وقتی کسی نماز می خوانه گناهایش می ریزه...

سلمان فارسی روایت می کنه که محضر پیامبر بودیم زیر درختی یک دفعه. آقا رسول الله یک کار عجیبی انجام داد پیامبر خدا بلند شدند و این تنه درخت رو آنقدر تکان دادند که تمام برگاش ریخت بعد به من فرمودند که سلمان نپرسیدی چرا من این کارو کردم؟ گفتم یا رسول الله چرا این کارو کردی چرا مثلاً به کاری کردی تمام برگ های درخت ریخت؟ فرمود این مثل نماز است وقتی کسی نماز می خوانه گناهایش می ریزه مثل ریختن برگ.

سه رکعت نماز مغرب ۴ رکعت نماز عشا می خواند تمام گناهایش پاک میشه

این یکی از برکات نمازه

در مثل دیگری پیامبر فرمودند اگه شما روزی ۵ بار بری حموم حالا اون موقع حمام نبوده فرمود چشمه برید تو چشمه خودتو بشوری آیا چرکی به بدنت میمانه نه کسی روزی پنج بار خودشو بشوره چرکی نمی ماند فرمود نماز همینجوره کسی که پنج بار نماز میخوانه چیزی دیگه به گردنش نیست

اما بی نمازا. آقا بی نمازا رو بهشت راه نمیدند

بی نمازارو بهشت راه نمیدند حتی اگر ۱۰۰ تا کار خیر کرده باشه مثلاً ۱۰۰ تا یتیمو بزرگ کرده باشه ۱۰۰ تا بیمارستان درست کرده باشه مثلاً مثل مخترعین برق رو اختراع کرده با تلفن اختراع کرده بوده ولی بی نماز باشه حق ورود به بهشت نداره

اینه که ما خانواده‌ها سراغ داریم نیازمندن فقیرند ولی توی خانواده شش هفت نفرن یکیشون نماز نمی‌خونه نه مادر بزرگه که ۷۰ سالشه می‌خونه. نه دخترش که ۴۰ سالشه می‌خونه نه نوه‌هاش می‌خونه نه پسرش می‌خونن هیچی بعد توی خانواده بدبختی موج می‌زنه پسرا معتاد پدر بزرگ در ۷۰ سالگی بنزین به خودش ریخت خودشو آتیش زد ۷۰ سال بی نماز بود

بین بی نمازی چه بر سر آدم میاره

تمام مشکلات ماها اینایی هم که حتی میان درخواست کمک می‌کنن اکثر اینا بی نماز هستند کسی که نماز خونه نمیاد درخواست کمک کنه اینایی که میان حالا چه پیرزن چه پیرمرد چه فلان. بعد که بررسی می‌کنیم می‌بینیم بی نمازند آدم عاقل چرا نماز رو رها کنه

حکایت

یکی از علما از عراق برمی گشت زمان قدیم داشت از کرمانشاه می رفت به طرف همدان نگو که تو راه دزدایی حالا کدام منطقه بوده کمین کردن به کاروان اینا حمله می کنن و هرچی داشتن می برن اینا سراغ حاج آقا میاند میگند حاج آقا چی داری؟ میگه هرچی دارم ببرید فقط من یه کتابی نوشتم یه جلد ازش بیشتر ندارم. اینو نبرید میگن نه رئیس ما گفته هرچی داشتن ببریم! این کتابم ما می بریم کتابم از حاج آقا می گیرند میگه منم از اینجا تکون نمی خورم یا منو بکشید یا کتاب منو پس بدید

آقا اینو می برن پیش رئیسشون حالا رئیسشون کجاست رئیسشون تو غار داره نماز می خوانه حاج آقا می بینه رئیس راهزنا داره نماز می خونه صبر می کنه نمازش تمام میشه و بعد که میگه آقا شما رئیس راهزنایی! شما نماز میخونی بعد دزدی میکنی تازه رئیس دزدایی؟ هیچ جوابش بین چیه جوابش خیلی جواب خوبیه میگه درسته من دزدم. راهزنم ولی من نمی خوام همه پل ها را پشت سر خودم خراب کنم من می خوام یه راهی بزارم که اگه یه روزی توبه کردم راه برگشت داشته باشم حالا شما چی می خوای میگه کتابم رو بگو بدند. میگه کتاب حاج آقا

رو بدید بره گفت چند سال گذشت رفتم دوباره کربلا دیدم تو حرم امام حسین
یه آقایی هست خیلی گریه میکنه قیافش آشناست

نگاه کردم خود رئیس راهزنا بود

اونم منو شناخت گفت همون نماز باعث شد من توبه کنم. دست از راهزنی
بردارم و الان دیگه آدم خوبی شدم

وقتی انسان توبه می‌کنه گنااهش پاک میشه یعنی دیگه تو پرونده کارهای بدش
این گناه نیست

توبه یعنی خدا بخاطر اون مهربانی که داره به ما فرصت میده که. گناهای که
انجام دادیم نافرمانی‌هایی که مرتکب شدیم را پاکش کنیم حالا در توبه چند تا
ویژگی هست خیلی جالبه‌ها یک ویژگی اینه که وقتی انسان توبه می‌کنه گنااهش
پاک میشه یعنی دیگه تو پرونده کارهای بدش این گناه نیست

حکایت

امام صادق علیه السلام: در بنی اسرائیل عابدی بود که هیچ میلی به دنیا نداشت
لذا ابلیس ناله ای کرد تا شیاطین بدورش جمع شدند. ابلیس گفت برای فریب
این عابد چه روشی را پیشنهاد می‌کنید؟ یکی گفت از راه زنان! ابلیس گفت
میلی به زن ندارد! دیگری گفت از راه شراب! ابلیس گفت میلی به شراب ندارد
. سومی گفت از راه اعمال خوب! ابلیس گفت تو برو و از این راه گمراهش کن
!

شیطانک به کنار محل زندگی عابد رفت و در آنجا مشغول عبادت شد . عابد متوجه این عابد جدید شده و او را زیر نظر گرفت . بعد از چند روز عابد، سراغ شیطان عابدنما رفت و گفت چقدر تو خوب عبادت می کنی؟ از کجا به این مقام رسیده ای؟ گفت من یک گناهی کرده ام . هر وقت بیاد آن گناه می افتم به عبادت راغب تر می شوم . تو هم اگر می خواهی که مثل من بشوی باید بروی گناه کنی ! عابد گفت چه گناهی؟ گفت برو زنا کن ! عابد گفت من که این کار را بلد نیستم . شیطان گفت من به تو یاد می دهم . داخل شهر می شوی و در فلان کوچه و فلان خانه، زن فاسدی است، سراغ او می روی ! عابد هم به سخن شیطان گوش کرد و به در خانه زن مذکور رفت . زن مذکور او را به خانه برد ولی از سر و وضع و چهره عابد فهمید که او اهل گناه نیست . لذا علت تصمیم بر گناه را از او پرسید . عابد داستان عابدنما را برای او تعریف کرد . زن دلش به حال عابد سوخت و گفت او عابد نیست بلکه شیطانی است که برای اغوای تو آمده است و عابد را منصرف نمود . عابد از خانه زن بیرون رفت و زن همان شب بیمار شده و مرد . خدا به پیامبر آن زمان وحی کرد و به خاطر این که این زن، بنده ما را از گناه کردن نجات داد برو و او را غسل و کفن نما و نماز بخوان و دفن کن که او آمرزیده شد (بحار 495/15).

. پس اولین کاری که وقتی کسی توبه می‌کند خدا انجام می‌دهد این است که کل گناهانش رو پاک می‌کند

دومیش جالبه‌ها دومیش، دومیش این است که محبوب خدا همیشه عجبیه‌ها

ان الله يحب التوابين خداوند آدم‌های توبه‌کننده را دوست دارد اگر کسی گناه کرد توبه کرد ما هم باید دوستش داشته باشیم چون خدا دوستش دارد. نه اینکه بشویم بغیم تو همون آدمی بودی که خلاف می‌کردی! متأسفانه بعضی اینجورین آگاه یه کسی یه زمانی خلاف‌هایی انجام داده حالا توبه کرده ماها بعضیامون هی به رخس میاریم هی کوچیکش می‌کنیم ولی خداوند میگه من اینو دوستش دارم اینم دومین خصلت

آقا سومیش دیگه از همه عجیب‌تره. سومین خصلتی که به آدم توبه‌کننده می‌دهد این است که تمام گناهانی که انجام داده اون گناهانو تبدیل می‌کند به کارهای حسنه این بالاترین درجه کرامت خداست و مهربانی خدا نسبت به ماها که تمام کارهای بدی که انجام دادیم. هر روزی که کار خلاف کرده تو نامه‌اش بنویسند ایشون کار خوب انجام داده

بنابر این ما باید توبه کنیم همیشه توبه بکنیم ۲۴ ساعت توبه بکنیم تا انشاالله این
خصلت‌هایی که در این سه تا مورد عرض کردم نصیب ما بشه

توبه قوم یونس

اولیای خدا معصومین علیهم السلام بلاشون بیشتر از مردم عادی است پیامبران
بیشتر دچار بلا میشدند تا نسبت به مردم عادی یکی از. پیامبرانی که دچار بلا شد
حضرت یونس هست یونس پیامبری بود که برای مردم هر چقدر ارشاد و
راهنمایی و تذکر داد که خدا هست قیامت هست جهنم هست بهشت هست
هیچکی گوش نداد آخرش حضرت یونس نفرین کرد خداوندم دعاشو مستجاب
کرد آثار عذاب ظاهر شد ابرهای سیاه آمدند
چند نفر تو قوم یونس بودن اینا عاقل بودن میگویند خواص اگه خوب باشن مردم
نجات میدن. اینها فوری مردمو جمع کردن گفتند اگر دیر بجنبید همون بلایی
که سر قوم نوح و ثمود آمد سر ما میاد تمام ریشه مون کنده میشه گفتند چه بکنیم
گفتند فوری توبه کنیم

این آثار عذابۀ آقا مردم گوش دادن شروع کردن تضرع کردن غلط کردیم ظلم
کردیم خدا ما رو ببخش

خداوند دوست داره همه برن بهشت دوست نداره حتی یک نفر بره جهنم دستور
داد ابرها برگشتند

حضرت یونس رفته بود خارج از شهر می گفت الان دیگه برمیگردم اثری از
هیچکی نیست. وقتی برگشت دید نه بابا مردم دکانهاشون باز مشغول زندگی
هستند

یونس نبی به جای اینکه خوشحال بشه الحمدلله مردم توبه کردند
ناراحت شد چرا من دعا کردم خدا اینا رو عذاب نکرد با خدا قهر کرد با خدا. از
شهر رفت بیرون کشتی بود سوار شد و قهر از خدا کرده بود

خدا یک نهنگی فرستاد این قایقو هی می خواست پرت کنه ناخدا گفت آقا این
قربانی می خواد قرعه کشی کنید قرعه کشی هرکی اسمش در اومد اون قربانی تا
بقیه نجات پیدا کنن همه قبول کردن یه نفر بمیره بهتره همه بمیریم که آقا قرعه
اول یونس چهرش نورانی بود پیامبر بود گفتن بابا حیفه این قربانی بشه یکی از

این آدمای بی نماز قربانی بشه بهتره. دوباره قرعه کشی کردند دوباره اسم یونس
دراومد

بازم دلشون نیومد دفعه سوم باز یونس یعنی اگه هزار بارم قرعه کشی می کردند
اسم یونس در میومد!

خدا می خواد یونس یکمی دچار بلا بشه خلاصه نهنگم به دستور خدا یونس رو
بلعید. خدا به نهنگ الهام کرد و گفت هیچ بلایی سرش نیاد فقط تو شکم خودت
زندانش کن نهنگم نخوردش یعنی به اصطلاح با دندوناش اینو خورد و خمیر
نکرد صحیح و سالم رفت توی معده نهنگ

آقا اونجا یه دفعه حضرت یونس فهمید. کار خداست تنبیه خداست

یونس سه تا کلمه گفت این سه تا کلمه آقا معجزه می کنه گفت لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین خدایی جز تو نیست تو از هر بدی منزهی من به
خودم ظلم کردم من اشتباه کردم

خداوند نجاتش داد و یونس نبی برگشت نزد قومش و پیامبری کرد مردم همه
گوش به فرمانش بودند همه هم عاقبت بخیر شدن.

آقای قاضی می فرمود به شاگرداش سحرها این ذکر رو ۴۰۰ بار در سجده بگید
یواش یواش پرده‌ها از جلو چشمتون کنار میره

چون ما یه عالمی داریم به نام عالم غیب تو سوره بقره اولین آیات یومنون بالغیب
ما ایمان به غیب داریم امام زمان یک غیب ملائکه یه غیب بهشت و جهنم یه
غیب و...

اگر کسی این ذکر رو ۴۰۰ بار بگه اهل گناه نباشه. گناه نکنه اهل تقوا باشه این
ذکر رو بگه یواش یواش پرده‌ها کنار میاد

غیر از این خواص دیگری هم برای این ذکر گفته شده از جمله آقا رسول الله
فرمودند که آیا به شما خبر دهم از دعایی که هرگاه غم و گرفتاری پیش آمد آن
دعا را بخوانید گشایش حاصل می شود

اصحاب گفتند آری یا رسول الله فرمود دعای یونس که طعمه ماهی شد لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین. فرمود هر مریض مسلمانی که این دعا را
بخواند اگر خوب نشد و از دنیا رفت پاداش شهید بهش میدن اگر خوب شد
تمام گناهانش آمرزیده میشه

یعنی بیمارها این ذکر رو بگن کسانی که دچار مشکلن این ذکر و مرتب بگند

امروز یه دختر خانومی تماس داشت گفت آقای از بستگان هست مشکل
روحي داره همچین زنشو زده صورت زنشو برده ،تو کوچه تیراندازی می کنه ما
ترس داریم یه بلایی سر خانواده اش میخواد بیاره
چه بکنیم گفتیم این ذکر و زیاده بگید

مام صادق فرمود عجب دارم از کسی که غم زده است چطور این دعا را
نمی خواند لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
دنبال این ذکر که در نماز غفیله رکعت اول گفته میشه اینه: خدا گفته **فاستجبنا له**
وقتی که این ذکر رو گفت ما هم استجابت کردیم **و نجیناه من الغم** از شکم
نهنگ نجاتش دادیم **و کذا لک ننجی المومنین** ما اینجور مومنین رو نجات میدیم
نگفته خدا فقط این ذکر مخصوص یونسه گفته هر مومنی که گرفتاری داشته باشه
و این ذکر رو بگه انشالله از هم و غم نجاتش میدیم...